

مخالفت مردم تبریز با قرارداد رژی

مردم تبریز پس از اطلاع از مفاد قرارداد به مخالفت برخاستند و دکانین را بستند و اعلام کردند که تمام عیسویها را که در تبریز سکونت دارند قتل عام خواهند کرد.

در تبریز هم روحانیان به مخالفان قرارداد پیوستند و از اسقف بزرگ ارامنه خواستند که آنها هم بر علیه قرارداد دست به تظاهرات بزنند تا در امان باشند.

یکی از مجتهدان بنام حاج میرزا یوسف در مسجد به شدت بر علیه قرارداد رژی سخنرانی کرد و گفت کفار برای مداخله در کار تنباکو به این جا آمده‌اند، هر مسلمانی که با آنها همکاری کند کافر و مستحق مرگ است.

او تلگرافی به عنوان شاه فرستاد و اطلاع داد که تمام مردم تبریز به علت امتیاز رژی از او ناراضی هستند، اگر شاه از شرکت حمایت کند او نمی‌تواند جوابگویی نظم منطقه باشد. پاتون نماینده انگلیسی‌ها در تبریز گزارش داده است:

«مدیر شرکت تنباکوی رژی برای تأسیس شعبه‌ای در تبریز دست به اقدامات گسترده‌ای زده است. مردم تنفر شدید خود را نسبت به آن ابراز کرده‌اند و انزجار عمومی تا جایی پیش رفته که افشار متعصب جامعه درصدد قتل عام مسیحیان برآمده‌اند.»

در شهر تبریز از طرف مردم عرضحالی دایر بر مخالفت با قرارداد رژی و لغو قرارداد تهیه گردید و مفاد آن این بود که رژی تنباکو را خیلی ارزان می‌خرد و به قیمت گران می‌فروشد با این ترتیب تجار ایرانی ورشکست خواهند شد.

اسقف ارامنه هم شایعه قتل عام ارمنیان به گوشش رسیده بود، یکی از کشیشان را نزد سه تن از مجتهدان بزرگ فرستاد و از آنها خواهش کرد که پیروانشان را از قتل و آزار مسیحیان بازدارند. مجتهدان جواب دادند اگر می‌خواهید در امان باشید، باید با مسلمانان برای لغو قرارداد رژی همکاری کنید.

سفیر روسیه به حضور شاه رفت و برای لغو امتیاز پافشاری کرد، شاه از او خواست که از نفوذش برای جلوگیری از تظاهرات مردم تبریز استفاده کند تا درباره لغو قرارداد مطالعه شود.

«اعتمادالسلطنه در خاطرات خود می‌نویسد: روز هفتم محرم تلگراف تبریز به سفارت انگلیس و روس و عثمانی آمده بود به یک مضمون که ما اهالی تبریز روز عاشورا تمام فرنگیها و عیسویها را که در تبریز هستند قتل عام خواهیم کرد، از حالا به شما اطلاع می‌دهیم دانسته باشید که تغیر به جهت عمل تنباکو و اینکه شاه مملکت خودش را به فرنگیها فروخته است.»

امیر نظام جریان را به امین السلطان تلگرافاً اطلاع می‌دهد، او نیز به عرض شاه می‌رساند. شبانه به حاجی میرزا جواد آقا مجتهد تبریز تلگراف می‌شود که رفع این فتنه را از شما می‌خواهیم. روز تاسوعا او در خانه خودش که مجلس روضه خوانی بود به منبر می‌رود و می‌گوید با اقدامات شما خون چندین هزار بی‌گناه ریخته خواهد شد او با ذکر مطالبی مردم را آرام می‌کند و وعده می‌دهد که این کار به نفع مردم تبریز انجام خواهد گرفت.

«امین السلطان به امیر نظام حاکم تبریز تلگراف می‌کند که برای رضایت مردم تبریز با کمپانی مذاکره شده که کار دخانیات تبریز به اهالی واگذار خواهد شد.»^(۱)

«در اینجا با کمپانی خیلی مذاکره شد، چند روز است که شب و روز امین السلطان مشغول گفتگو است، من خودم هم قدری حرف زده‌ام، کمپانی می‌گوید موقوف کردن بهیچوجه امکان ندارد زیرا که با دوسه کمپانی فرانسه و عثمانی کنترات بسته و تنباکو فروخته‌ام و کورورها تنباکو در شیراز و کاشان و طهران و غیره و غیره خریده‌ام، اما در کار آذربایجان هر نوع تسهیلات بخواهند می‌کنم، مثلاً حرف آنها در فرنگی است، مامورین فرنگی خود را بر می‌دارم سهل است از خارج مذهب هیچ نمی‌گذارم، کارهای آذربایجان را بخود آذربایجانی‌ها رجوع می‌کنم، تاجر، سید، ملا، هرکس را مسجهد معین می‌کند، طوری می‌کنم که کار آذربایجان با خود آذربایجانی باشد، در وضع خریدن یا فروختن هر عیبی بنظر علما آمده است بگویند رفع می‌کنم، بطوری اصلاحات می‌دهم که خود مجتهدین راضی شوند، این است حرفهای کمپانی، حالا ببینید در اینصورت و با این تعهدات دیگر چه حرفی باقی می‌ماند؟ این نکته را هم لازم است بدانید که اگر اینکارها را تجار برای حمل کردن تنباکو بخارجه می‌کنند، هم دولت عثمانی و هم دولت روس قرار داده‌اند تنباکوئی که بمملکت آنها وارد شود ضبط نموده یک چیزی بسیار جزئی بصاحب تنباکو بدهند و مسلم است این تجارت تنباکو بعدها با این قرارداد روس و عثمانی برای تجار ما هیچ صرفه ندارد و نمی‌تواند بکنند، حاجی میرزا جواد آقای مجتهد از همه آذربایجانی‌ها عاقلتر و داناتر است و مطلب را می‌فهمد، الان که این دستخط رسید بفرستید مجتهد را هم در حضور «ولیعهد» حاضر نموده همه این تفصیلات را برای او بخوانید و بگوئید، کاری را که باین سهولت می‌توان اصلاح کرد چه ضرورت دارد که باید دچار اشکالات شد که اقل ضرر آنها تقسیم ایران و اسلام در میان کفار است.»^(۲) سند شماره ۲۷

۱ - تلاش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۲۴

۲ - اسناد سیاسی دوران قاجار، ابراهیم صفائی، ص ۱۹

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or letter. The text is written in a cursive style and is arranged in several lines, with some words highlighted in red ink. The content appears to be a formal communication, possibly related to the historical events mentioned in the caption below.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the document above. It contains several lines of text, with some words highlighted in red ink. The text is written in a cursive style and appears to be a formal communication.

سند شماره ۲۷. تلگرافی است بخط «امین السلطان» که در آغاز جنگ‌های رژی در تبریز از طرف «ناصرالدین‌شاه» به «امیر نظام گروسی» پیشکار آذربایجان مخابره شده و برای واگذاری کار دخانیات بخود اهالی تبریز طریقی پیشنهاد شده است.

در مشهد نیز درباره قرارداد رژی تظاهراتی انجام گرفت و فروشندگان تنباکو در حرم بست نشستند.

مردم مسیحیان را تهدید به قتل می‌کردند، عامل محرک مردم بیشتر روسهای مخالف با قرارداد بودند. حاکم خراسان جریان امر را به تهران گزارش داده است.

این تلگراف از طرف «فتحعلیخان صاحب‌دیوان» والی خراسان

به طهران مخابره شده است.

«استخراج تلگراف رمز صاحب‌دیوان ۲ شهر ربیع‌الاول ۳۰۹ حضور حضرت اجل اشرف اکرم وزیر اعظم مدظله‌العالی - تفصیل دیروز بعرض رسید حضرات تنباکو فروش را متقاعد کرده رفتند دکاکین خود را باز کرده با سایر مردم آسوده شدند، چهار ساعت بغروب مانده غفلتاً از مدرسه خیابان بالای سر و پائین بقدر چهل پنجاه نفر طلبه دست بجوب میرسد بمیان خیابان بالا که دکاکین را ببندید والا میچاپیم، فوراً بیگلربیگی و کلاتر و داروغه جلوگیری از آنها میکنند، رجاله را متفرق میکنند. طلاب می‌روند در صحن که درب حرم را ببندند خدام آنها را میزنند، سه نفر سید یکی برادر شریعتمدار سبزواری که قدری ضعیف العقل است دیگری سید محمد پیشنماز کلانی و سید احمد جلو آنها بوده بیگلربیگی می‌رود نزد جناب شیخ که این قسمها رفتار کرده از قول شما بمردم میگویند، جناب شیخ پسر خود را با دو نفر از آدمهای خودش میفرستد بصحن که من ابداً چنین چیزی نگفتم و هرکس دکان ببندد و مرتکب این کارها بشود فعل حرام است، بعد باتفاق کلاتر و بیگلربیگی میروند و دکاکین را باز مینمایند، کسبه بیچاره هیچکدام میل به بستن دکان ندارند از ترس بردن مالشان دکاکین را باز نمیکند ولی آن سه نفر و بقدر هفتاد هشتاد نفر طلبه در مسجد گوهرشاد جمع شده قدری زن داخل خودشان کرده بودند، یکی از آنها روی منبر رفته بعضی نامربوطها گفته سرکشیکان آستانه و سایرین همگی آنچه بآنها نصیحت کرده نشنیدند مجدداً جناب شیخ، سید آدم خود را فرستاده رفته بود روی منبر بآنها نصیحت کند، او را پائین کشیده تا دیشب ساعت پنج آنچه کرده‌اند اینها را بیرون کنند فایده نکرده شب را در مدرسه میرزا جعفر مانده آقایان علماء ظاهراً اظهار کراهت از این حرکات مینمایند. باطن را خدا میداند، محرک عمده، حضرات روسیه هستند ولی نمیدانند اگر خدای نخواستہ حرکتی بشود اول بخودشان وارد می‌آید، چند نفر هم از داخله است که انشاءالله بوقت خود مجازات ببینند.

تلگرافهای حضرت‌عالی را دیشب بهمگی رسانید جواب آنها را عرض میکنند تا امروز چه پیش آید، علت کار محل اقامت آنها است و تمام بازار در محل بست است والا چاره اینها آسان بود، چون

رئیس اداره و نایب او و زن و بچه و اطفال کوچک خیلی وحشت کرده بودند جناب جنرال قونسول نزد من فرستاده که آنها را به ارک ببرند، گفتم اگر چه بهیچوجه تشویشی نیست قراری گذارده‌ام ولی بواسطه اینکه خیلی ترسیده بودند دیشب را به ارک منزل داده و بمنزل این بنده آمدند، اگر چه ظاهراً علماء اظهار کراهت مینمایند ولی بنظر این بنده چنین می‌آید که باطناً بی میل نیستند والا چگونه طلبه‌ها این قسمها رفتار می‌کردند و بهیچ تهدید و نصیحتی ساکت نمیشدند - فتحعلی»

«ناصرالدینشاه در پشت ورقه چنین نوشته است «دیشب غروب‌ی روزنامه مختصری از جلیل میرزا رسید که این سادات آمده امان خواستند، صاحب‌دیوان هم بخشید رفتند پی کارشان، نمیدانم این تلگراف قبل از آنست یا بعد از آن؟» سند شماره ۲۸

سند شماره ۲۸
متن تلگراف
میرزا رسید که این سادات آمده امان خواستند صاحب دیوان هم بخشید رفتند پی کارشان نمیدانم این تلگراف قبل از آنست یا بعد از آن؟

میرزا رسید که این سادات آمده امان خواستند صاحب دیوان هم بخشید رفتند پی کارشان نمیدانم این تلگراف قبل از آنست یا بعد از آن؟

گزارشی است که «امین السلطان» در پاسخ دستور شاه (سند شماره ۲۸) نوشته و کوششهای خود را برای موقوف ماندن انحصار داخلی شرح داده و نکات بسیار مهمی را حاوی است.

امروز که روز شنبه بود صبح بسیار زود مخبرالدوله را برداشته رفتیم منزل نایب السلطنه، آقا اندرون بود فرستادیم آمدند بیرون، اولاً در اطاق خلوت که غیر از خانه‌زاد و مخبرالدوله و خود آقا کسی نبود قریب یکساعت و نیم بنا کردم بخود آقا نصیحت و دلالت کردن و او را از وخامت مآل و سوء عاقبت اینکار آگاه کردن، تا اینکه خودش هم ملزم شد و نایب محمود را احضار کرده فرستاد فراشهائی که در قهوه‌خانه‌ها و بازارها بجهت منع از کشیدن قلیان گذاشته بودند بردارند و گفت، حقیقت این است اینکار را برای این کردم که ترسیدم مفسده‌ئی برپا شود و حقیقتاً عیوبات اینکار را بایندرجه نمی‌دانستم و غیره و غیره، خلاصه بعد وزرا آمدند شرحی هم برای آنها خطبه خوانده نصایح نمودم، با وجود همه این تفصیلات بنمک مبارک بمحض ورود علما هم آقا و هم سایر وزرا سکوت محض شدند و این خانه‌زاد متکلم وحده شد، خلاصه تا یکساعت بغروب مانده آنچه از پیرو استاد داشت زد و ابدأ ثمری نبخشید و منتهای حرف آنها این شد که از ماها هیچ کاری ساخته نیست شما بروید «جناب میرزا» را در سامره راضی کنید هرچه او گفت ما اطاعت می‌کنیم، گفتم پس شما عجالتاً مردم را ساکت کنید این هیاهوی قلیان حرام شدن و غیره را موقوف کنید تا ما برویم «میرزا» را راضی کنیم، گفتند وضع طوری است که اگر حالا ما برویم بمردم بگوئیم قلیان بکشید اول ماها را تکه تکه خواهند کرد، بعد اینغلام سخت ایستاده گفتم این استفتاء که بمیان مردم انداخته و نسبت آن را بجناب میرزا می‌دهید اصلش کو و کجا است؟ اصلش را بدهید تا ما بدانیم شما دخلی ندارید، دیدند بدگیری افتاده‌اند سواد تلگرافی که جناب میرزا چهارماه قبل در شهرستانک بحضور مبارک کرده و زیر تمام امتیازات زده و آن عبارات خنک نامربوط را نوشته بود و بتوسط آقای نایب السلطنه بعرض خاکپای مبارک رسید، بیرون آورده بنا کردند بلند بلند بخواندن و عریه کردن که با این حکم جناب میرزا تمام امتیازات حرام است، حالا شماها آمده اصلاح قرارنامه تنباکو را از ما می‌خواهید که شرعی بکنید، همه این امتیازات بانک و غیره باطل است و فوراً «میرزا حسن آشتیانی» رو کرد به آقای «نایب السلطنه» که، آقا، این تلگراف بتوسط شما رسیده یا خیر؟ آقا جواب داد بلی الان در جعبه من حاضر است، رو کرد بخانه‌زاد که بسیار خوب استفتاء دروغ است، این تلگراف هم دروغ است؟ خانه‌زاد گفتم راست و دروغش را نمی‌دانم اما اینقدر می‌دانم که ربطی باین مجلس ندارد، تلگرافی که کسی به کسی بکند یا کاغذی بنویسد حکم و حجت نیست وانگهی این تلگراف را میرزا بحضور همایون نوشته است، بشما نوشته است که بردارید بخوانید و صورت آن را

از دیروز تا بحال سواد کرده دست بدست در این شهر بگردانید، آنها هم چیزها گفتند، غلام هم جوابهای لازم را داده و حقیقتاً از جان خود گذشته گفتم هرچه می شود بشود، بعد دیدم حالا مجلس برهم میخورد هیچ کاری هم نشده است و آقایان با اینحالت از ترس و واهمه بیرون آمده از این مجلس بیرون رفته هزار مزخرفات خواهند گفت و بشهرستانها خواهند داد که رفتیم و وزرا را مالانندیم پشت دین را راست کردیم، چنین و چنان کردیم، و خیلی بدخواهد شد، بعد گفتم آقایان حالا که آخر مجلس است لازم است این نکته را بشماها بگویم، هفت کرور موهوم که سهل است اگر هفتاد کرور پول نقد هم بیاورید حاضر کنید محال است این امتیاز را بهم بزنند و ابداً بهم نخواهد خورد و امضای یک پادشاه قادر مستقل تا قیامت بقوت خودش باقی است، شما هم که نمی توانید بزور پس بگیرید، نگاه می دارند هر وقت مصلحتشان اقتضا کرد اجرا می دارند، خسارت گذشته را هم می گیرند و آنوقت معلوم خواهد شد که شماها بدین و دولت اسلام خدمت کرده اید یا خیانت کرده اید؟ قبله عالم محض کمال دینداری و مرحمت شماها را فرمودند حاضر شده بنشینید اصلاحی در این ماده فسادی که در مملکت اسلام پیدا شده است بکنید، حالا شماها نمی کنید و تمام را لجاجت می کنید واضح است که لعنت و بدنامی و ننگ اینکار برای شماها خواهد ماند نه برای دولت، اگر چاره‌ئی بنظرتان می رسد بکنید و الا این عربده‌ها و حرفها فایده ندارد، شماها هم دولت را باین شدت که عاجز تصور کرده اید نیست، پادشاه اسلام رئیس مسلمانان است هر حکمی بکند لازم الاجری است، شماها را برای کمک اینجا نیاورده‌اند، بلکه برای مشورت و مصلحت آورده‌اند که اگر چیزی بعقلتان می رسد بگوئید، خلاصه کم کم آقایان را باین حرفها قدری آرام کرده ازهای و هوی انداخته بعد گفتم عیب و ضرر شرعی این قرارنامه را منحصر بیک کلمه نموده و متفق الرای شده آن را بگوئید شاید بتوانیم چاره‌ئی بکنیم، گفتند آن یک کلمه عمل «انحصار» است که مبنای قرارنامه بر آن است تمام فصول قرارنامه راجع بکلمه «انحصار» است آنکه برداشته شد دیگر فصول و شروطی باقی نمی ماند که اصلاح شود.

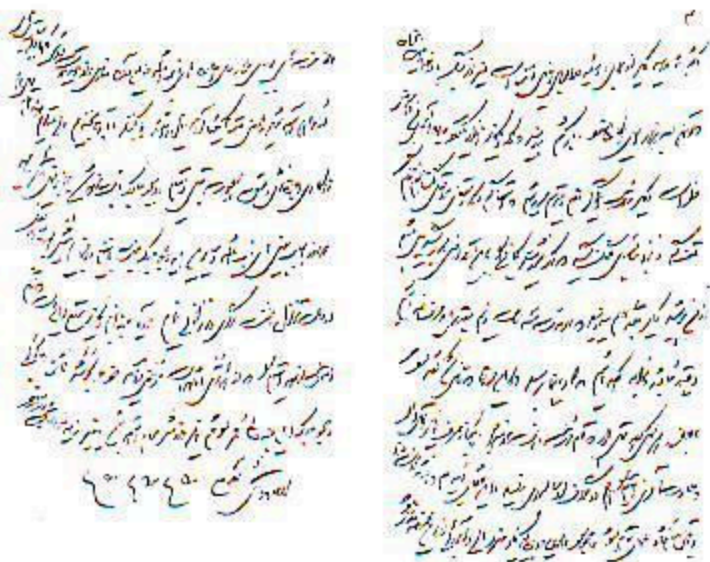
اینغلام بعد از آنکه مکرر از آنها قول گرفتم که تمام حرف در این یک کلمه است و همه اقرار کردند، آنوقت گفتم، که اگر قول می دهید و شرط می کنید و مرا وکیل مطلق می کنید که این کلمه را بردارم یعنی انحصار در داخله موقوف شود ولی انحصار خارجه حق کمپانی باشد و کمپانی هم مثل سایر تجار حق خرید و فروش داشته باشد یعنی هرکس دلش می خواهد باو بفروشد نمی خواهد نفروشد، بهر کس دلش می خواهد بفروشد هرکس می خواهد از او بخرد، نمی خواهد از دیگران بخرد، و در عوض این ضرریکه از برداشتن انحصار داخله می کشند دولت از روی حساب و قاعده

بهر یکمن یا یک کیسه تنباکو مبلغی وارد آورده جمع می‌کنند درگمرکخانه و باو می‌دهد، هم دولت ضرر نکند هم کمپانی ضرر نکند و لفظ «موقوف شد» و «بخم خورده» هم در میان نباشد که دولت انگلیس مجبور بایستادگی و حمایت باشد هم شما نروید خانه تان را بفروشید و برای موقوف کردن امتیاز پول بیاورید، هم لفظ جبر و فلان و فلان از میان برداشته شود. شأن و احترام امضای «شاهنشاه» هم در جای خود محفوظ و محترم بماند، اگر قول می‌دهید من باقبال شاهنشاه می‌روم عقب اینکار و بیاری خدا و تقویت اعلیحضرت همایون اگر توانستم بهمین طور قرار کار را می‌دهم، که یکمرتبه همه شان گفتند چطور؟ چطور؟ دوباره مطلب را توضیح و خرفهم نمود تا اینکه یکی یکی بنای رضایت را گذاشته بعد از قدری غمزه و عشوہ گفتند بسیار خوب، گفتم کافی نیست باید قول بدهید، قول دادند، گفتم قول شما کافی نیست باید از طرف تمام علمای ولایات قول بدهید، قول دادند و قرار دادند که رضا کردن تمام علما بعهده آنها باشد، و در حقیقت بعد از آنکه انشاءالله انشاءالله باقبال قبله عالم اینکار اینطور ختم شود مطلبی نمی‌ماند که کسی حرفی داشته باشد و هیچکس در خواب نمی‌دید که کار اینطور بشود، خلاصه بعد از اتمام حجت و قول گرفتن از حضرات آنها را روانه نموده و آنوقت تاجرها را که قبل از وقت حاضر کرده بیرون اطاق بودند داخل نموده شرح مبسوطی برای آنها خطبه خواندم که شرحش را باید حضوراً عرض کنم، به آنها مدلل کردم که تمام ضرر و خسارت این فساد بآنها خواهد خورد، بعد از آنکه اقرار کردند تفصیل را برای آنها نقل کرده گفتم اگر باینطور تمام شود راضی هستید؟ همه‌شان راضی و اظهار شکرگذاری کردند، مخصوصاً انحصار اخراج تنباکو را مکرراً شرط کردم آنها هم مکرراً قبول کردند، بعد آنها را هم روانه ساخته فوراً سوار شده بخانه آدمم وزیر مختار انگلیس هم فوراً رسید از نیمساعت بغروب مانده تا سه ساعت از شب گذشته مسلسل حرف زده هزار مقدمه بیان کرده و صد هزار دلیل آورده تا باو لزوم این عمل را فهماندم گفتم، شما بدانید دیگر از برای ما وسیله در اجرای این عمل نمانده است غیر از جنگ با داخله و رعیت خودمان، که آنهم بصد هزار دلیل امکان ندارد، و باز گفتم بدانید که اگر اینکار اینطور نگذرد جان و آبروی من در معرض خطر است دیگر قدرت ایستادگی ندارم و میترسم مجبور بشوم که استعفا کنم و اگر استعفای مرا قبول نکنند خودم خودم را تلف کنم، و به «لرد سالیسبوری» تلگراف کنید که اگر نمی‌توانید کمپانی را باین قرار راضی و مجبور کنید پس از من چشم ببوشید، دیگر قبله عالم می‌دانید که در مدت سه ساعت و نیم چقدر باید حرف زده باشم و چقدر مباحثه و مجادله کرده باشم که کار باینجا برسد و این حرفها که عرض شد گفته شود، بالاخره همراهی کرده قول داد که تمام قوت و همت خودش را در اینکار صرف نماید و قول داد که عبارت آخری اینغلام را

هم در تلگراف «لرد سالیسبوری» بنویسید، با این تفصیل امیدوارم که انشاءالله بخواست خداوند و باقبال شاهنشاه عمل تمام بشود و وجود مسعود همایون بدون یکدینار ضرر مالی و آبرویی از این محخصه خلاص شود و از منت‌های بیجای سرکار «ظل السلطان» و آقای «نایب السلطنه» و این و آن خلاص و از تهدیدات و آت‌ریکها و اسباب چینی‌های روسها هم آسوده شوند و عوض خنده‌هاییکه آنها خیال داشتند بما بکنند ما بآنها بخندیم، ولی نمی‌دانم بعد از تمام شدن عمل هم فداکاری و جان نثاری و عشق و ارادت قلبی اینغلام بر وجود مبارک ثابت خواهد شد یا باز محل تأمل بوده هر روز با اسباب چینی آقای نایب السلطنه و سایرین باید وجود مبارک نسبت باین غلام و اجزایم متغیر بوده علی‌الاتصال در حالت تزلزل و خفت نوکری و زندگانی نمائیم و آیا بعد از انجام اینکار متوقع این است که ترحم و تصدق فرموده این غلام را که از همه قوا افتاده است مرخص فرمایند خود را بگوشه‌ئی نشانده بدعاگوئی وجود مبارک این چند روز عمر را ختم نماید و از شر مردم آسوده باشد یا خیر؟
زیاده حد و قدرت جسارت ندارد.

الامر الاقدس الاعلی مطاع، مطاع، مطاع سند شماره ۲۹

The image shows two columns of handwritten Persian text in Nasta'liq script. The text is dense and appears to be a formal document or a letter. The right column starts with a header that reads 'مذکور شد در این روز' (It was mentioned on this day). The text continues with various phrases and names, including 'مبارک' (blessed) and 'غلام' (slave/servant). The left column also contains similar text, with some lines starting with 'بسم الله الرحمن الرحیم' (In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful). The handwriting is clear and consistent throughout both columns.



سند شماره ۲۹ - قسمت چهارم - گزارش امین السلطان

مخالفت مردم شیراز با قرارداد رژی

«حجة الاسلام میرزا محمدعلی مجتهد شیراز اعلام کرد که بدون شک وجود این شرکت باعث خواهد شد، اروپائیان به کشور سرازیر شوند و در مرادده دائم آنها با مردم، دین از دست خواهد رفت.»

مخافت دولت روسیه با قرارداد رژی ادامه داشت و سفیر روسیه به اتباع روس و اتباع تحت حمایت خود در شیراز اطلاع داد که آنها بدون توجه به قرارداد رژی به خرید و فروش تنباکو بدون مجوز اقدام کنند.

حجة الاسلام میرزای شیرازی ضمن تلگرافی به ناصرالدین شاه مخالفت خود را با قرارداد رژی اعلام داشت که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخلی مملکت و واگذاری تجارت تنباکو و تأسیس بانک منافی دستورات اسلامی است و باعث بهم خوردگی نظام مملکت و پریشانی مردم خواهد شد.

تلگراف «میرزای شیرازی» است برضد قرارداد رژی و بانک و راه آهن

که به «ناصرالدین شاه» مخابره نموده است.

از قصر - توسط حضرت اسعد امجد ارفع والا شاهزاده اعظم نایب السلطنه دام اقباله تعالی - بشرف عرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه می‌رساند. اگر چه دعاگو تاکنون بمحض دعاگوئی اکتفا نموده تصدیعی و استدعائی از حضور انور نکرده ولی نظر بتواصل اخبار بوقوع وقایعی چند که توانی از عرض مفاسد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است عرضه می‌دارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تودی آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و راه آهن و غیره از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس (نواسی) الهی و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است، چنانکه واقعه شیراز و قتل و جرح جماعتی از مسلمانان در حمای حضرت احمدابن موسی علیهم السلام و هتک آن بقعه مبارکه و تبعید جناب شریعت‌آب حاجی سید اکبر سلمه‌الله بوضع ناشایسته نمودی (نمودن) از نتایج این امور است، البته مفاسد این امور از عرض حضور اقدس نگذشته و الا از فرط اهتمام خاطر همایون در ترقیات ملت و دولت رضای به اجرای این امور مترقب و مأمول نبوده و دعاگو هیچ در مقام دولتخواهی هم رضا نمی‌دهد که بعد از استقرار نعمت خداوند عالم جلت عظمت بر اعلیحضرت شهریاری عز نصره (نصرت) بقوت شوکت و دوام سلطنت، این امور که مفاسد آنها در اعصار لاحقه دامنگیر دین و دولت و رعیت است در این عهد همایون جاری شده نام نیک چندین ساله دولت خدای نخواستہ بخلاف مذکور شود.

رجاء و اائق از مراحم ملوکانه آنکه اگر اولیای دولت قاهره در این امور ترخیص نفرموده‌اند باتفاق کلمه ملت متعذر نشده‌اند، مفاسد را باید به احسن وجه تدارک و جناب معظم را که اکنون پناهنده بناحیه مقدسه است بتلافی این وهن مورد عواطف خسروانه فرمائید تا سبب مزید دعاگوئی و امیدواری کافه علما و رعایا گردد. الامر الاقدس مطاع - محمد حسن الحسینی، مهر تلگرافخانه ۲۷ شهری ذی حجه ۱۳۰۸ (سند شماره ۳۰)

در تهران نیز اعلامیه‌ای از طرف روحانیون صادر گردید که اگر کارکنان شرکت رژی تا هفته آینده ایران را ترک نکنند حکم جهاد علیه آنها اعلام خواهد شد.

عدم رضایت مردم به خصوص تجار و مخالفت مقامات روحانی با این امتیاز به علت نفوذ اجانب در ایران، عاقبت منجر به صدور حکم حرمت دخانیات از طرف حجة الاسلام حاجی میرزا محمد حسن شیرازی گردید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نخوکان در حکم محاربه با امام زمان است عجل الله فرجه در نتیجه فتوای حضرت آیت... شیرازی مردم قلیانها را شکستند و تجار تنباکوها را آتش زدند. نوشته‌اند که ناصرالدین شاه قلیان خواسته بود، انیس الدوله اظهار کرد که کشیدن قلیان حرام است، شاه پرسید که حرام کرده، انیس الدوله جواب داد همان کس که مرا به شما حلال کرده است. پس از صدور فتوای آیت... شیرازی، این خبر به اطلاع مردم شهرستانها رسید و هریک از شهرها ضمن تلگرافی صحت این خبر را خواستند، برای اطلاع و تأیید موضوع در جواب آنها از طرف آیت... شیرازی تلگرافهایی به شهرستانها مخابره شد.

تلگراف حضرت آیت الله

میرزای شیرازی به حضور حجة الاسلام میرزای آشتیانی

سرکار شریعتمدار افتخار المجتهدین العظام، عماد الاسلام، آقا میرزا محمد حسن سلمه الله تعالی - تلگراف جنابعالی و سایر علماء اعلام در باب رفع دخانیه رسید. اگر چه به مراحم ملوکانه و التزام شاهنشاه دین پناه خلد الله ملکه به احکام شرع و فرموده جنابعالی و سایر علماء کثر الله امثالهم کمال وثوق و اعتماد هست ولی چون تلگراف در این وقت محل اعتماد نیست، متوقع آن که به خط شریف تصریح فرموده که اختصاص بالکلیه از داخله و خارجه به حسب واقع از ایران مرتفع و دست اجانب را از این عمل بالمره قطع نموده‌اند و احتمال عود و تبدیل و تبعیض به هیچ وجه نیست تا سبب خاطر جمعی این جانب شود والا به موجب شریعت مطهره استعمال دخانیات جایز نیست و حکم به حرمت کماکان برقرار است تغییر نخواهد یافت.

(محمد حسن الحسینی)

تلگراف حضرت آیت الله

میرزای شیرازی به جناب امام جمعه طهران

جناب مستطاب ملاذالانام، ظهیر الاسلام، آقای امام جمعه سلمه الله تعالی تلگراف جنابعالی در باب دخانیه رسید، از صدور حکم سابق و ارتفاع آن شوال فرموده بودید. بلی سابقاً حکم کرده‌ام و هر چند جنابعالی و سایر علماء اعلام تصدیق به رفع اختصاص فرموده‌اند و نهایت اطمینان و سکون نفس به معدلت و حسن نیت اعلی حضرت ظل الله عز نصره دارم؛ ولی به جهت عدم اعتماد بر طریق

تلگراف در این اوقات فعلاً رخصت موقوف است بر این که از طریق معتبر و فکر، واقع حال برخورد حقیر معلوم شود و خود اخبار می‌کنم والا حکم به حرمت کمافی السابق باقی است. رقیمة شریفه که در امر جناب مستطاب اجل آقای امین‌السلطان دام اقباله رسید. اقدامات و اهتمامات جناب اجل موجب امتنان شد. از صدق نیت و حسن فطرت ایشان همین قسم مترقب بوده و هست و انشاءالله تعالی در پیشرفت مقاصد راجعه به صلاح دین و دولت به استمداد از توجهات امام عصر (عج) کمال همراهی و مساعدت خواهند فرمود. جواب کتبی انشاءالله با پست می‌رسد.

تلگراف به تبریز

تبریز - جناب مستطاب شریعتمدار ملا ذالانام ظهیرالاسلام، آقای حاج میرزا جواد آقا دام علاه - از آذربایجان سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت استعمال دخانیات رسیده بلی حکم کرده‌ام ولی اکنون تغییر نیافته و برقرار است و تا خبر محقق به رفع حکم از خود حقیر به جنابعالی نرسد البته امر به استمرار ترک بالمره خواهید فرمود.

(محمد حسن الحسینی)

تلگراف به اصفهان

اصفهان - جناب مستطاب شریعتمآب آقای حاج شیخ محمد تقی سلمه‌الله تعالی - از اصفهان سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت دخانیات شده بود. بلی حکم کرده‌ام و فعلاً حرام است و تا رفع بد فرنگی بالمره از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود اخبار به رفع نکنم حکم منع باقی و اجتناب لازم و رخصت نیست.

(محمد حسن الحسینی)

تلگراف به شیراز

شیراز - جنابان مستطابان شریعتمداران آقا میرزا محمدعلی و آقا شیخ محمدحسن سلمه‌الله تعالی - سؤال از حکم حقیر به حرمت استعمال دخانیات فرموده بودید. بلی حکم کرده‌ام و فعلاً حرام است و تا رفع بد فرنگی بالمره از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود اخبار به رفع نکنم، منع باقی و اجتناب لازم و رخصت نیست.

(محمد حسن الحسینی)

در نتیجه صدور این فتوی در تمام شهرها مردم بر علیه حکومت شروع به تظاهرات کردند تا اینکه ناصرالدین شاه مجبور به لغو امتیاز گردید و به امین‌السلطان دستور داد که لغو قرارداد را به اطلاع حکام و مردم برسانند.

حضرت آیت‌ا... حاجی میرزا محمد حسن شیرازی پس از فرمان ناصرالدین شاه ضمن تلگرافی از توجه شاه نسبت به نظر علما و مردم سپاسگزاری کرد.

به فتوای روحانیان که استعمال تنباکو را حرام کرده‌اند، مردم تا کی می‌توانند قلیان نکشند و ممکن است دست به کارهای دیگر بزنند که به صلاح مملکت نباشد، با این مخالفت‌ها در حال حاضر برای شما وضع مناسبی وجود ندارد، ممکن است مردم مزاحمت ایجاد کنند، باید خرید و فروش تنباکو را از انحصار بیرون آورد و خرید و فروش تنباکو را در داخل مملکت به مردم واگذار کرد.

امین‌السلطان در اجرای دستورات شاه اقداماتی کرد و به اطلاع شاه رسانید که با مردم در این باره صحبت کردم و آنها را به آرامش دعوت نمودم و با بعضی از روحانیان مذاکره کردم آنها گفتند که از ما کاری ساخته نیست با جناب آیت‌الله میرزای شیرازی صحبت نمائید، به آنها گفتم در حال حاضر مردم را آرام کنید و موضوع حرام شدن قلیان را متوقف کنید تا با جناب میرزا مذاکره نمایم، امتیاز نامه را نمی‌شود باطل کرد چون شاه امضاء کرده است.

عاقبت پس از مذاکرات زیاد قرار شد کلمه انحصار در داخله از قرارداد حذف شود ولی انحصار خارجه حق کمپانی باشد و مردم حق خرید و فروش تنباکو را داشته باشند.

پیشنویس اعلام لغو قرارداد است که از طرف دولت ایران به رئیس اداره دخانیات شاهنشاهی نوشته شده این نامه با نظریه شاه تنظیم گردیده و امضای شاه نیز در ذیل آن دیده می‌شود.

مقرب الخاقان «مسیو آرنستین» رئیس اداره دخانیات زحمت اظهار میدهد، به مقتضای وقوعات فوق‌العاده که در باب منوپول دخانیات سمت ظهور یافت و خود شما کاملاً اطلاع دارید، دولت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه ناچار و با تأسف منوپول دخانیه را که بکمپانی مرحمت شده بود فسخ فرمودند و طبعاً در باب خسارات و مصارف حق کمپانی شما که در عمل امتیاز مزبور وارد آمده و صورت صحیح آنرا زودتر باولیای دولت علیه ایران خواهید فرستاد بی‌فوت فرصت دقتهای لازمه شده و قرار ادای آن داده خواهد شد. بتاريخ چهارم جمادی‌الثانیه

مذهب خود را بر آیین برین ...
 بشمار ده است و در این ...
 است ...
 مذهب که ...
 فتح فرزند ...
 ...
 ...
 ...
 ...

Agreement for the Abolition and Termination of the Limitation of the Tumblers Monopoly

قرارداد افسخ محدودیت تمبر

۱۱) دولت ایران انچه در این معاهده مذکور است باید در یک ماه
میان دولت و شرکت تمبر که در این معاهده مذکور است
(سپس در آن وقت در هر یک از این دو طرف)

1) The aforesaid Government of Persia shall
within four months from the 1st of Rezaegon pay
to the Tobacco Corporation of Persia the sum of 900
thousand Toman and Pounds against all its claims
on account of the cancelling of the aforesaid
monopoly
[The aforesaid sum shall be paid in
equal in Pounds Sterling]

۱۲) حدود سیصد گز در آن توابعیت تمبر در حدود سیصد گز در آن
خودشان بقدری است و بنده اول آن توابعیت تمبر در آن توابعیت
بنگاه که در آن توابعیت تمبر در آن توابعیت تمبر در آن توابعیت
و بنده سیصد گز در آن توابعیت تمبر در آن توابعیت

2) Besides the aforesaid sum, whatever cash
assets the Company may possess in the
Company's Chests, at the Bank or in Savings, such
as Bills, Bonds, ready cash, and money orders
shall belong to the Company itself; as well as the
Tumblers which has been purchased for the
retention, with its necessary packing material, —
existing at the Agencies at Tabriz, Kasan, Isfahan
Tumblers etc. belongs to the Company and is its
property

۱۳) حدود سیصد گز در آن توابعیت تمبر در آن توابعیت
بنده سیصد گز در آن توابعیت تمبر در آن توابعیت
بنده سیصد گز در آن توابعیت تمبر در آن توابعیت
بنده سیصد گز در آن توابعیت تمبر در آن توابعیت
بنده سیصد گز در آن توابعیت تمبر در آن توابعیت
بنده سیصد گز در آن توابعیت تمبر در آن توابعیت
بنده سیصد گز در آن توابعیت تمبر در آن توابعیت

3) Upon payment of the aforesaid three hundred
thousand Pounds the Company shall hand over to
the Representatives of the Persian Government
the whole of its remaining property such as Tumblers
for the Tutors, the garden and house known as
the Tekhan situated at Isfahan, the furniture and
effects existing at the Isfahan and other Agencies
of the Company, and the machinery and the
necessaries for the manufacture of the Tutors
and Tumblers etc. and the Company engages
to give to a person to be appointed by the aforesaid
of the Persian Government and the British
Minister

...summarily placed at the disposal of the Persian Government has
handed over to the Persian Government has
cost the Company one hundred and thirty
nine thousand Pounds Sterling; the approval
of that sum shall be final, and the
deficiency shall be immediately paid to the
Persian Government in cash

4) The Agents of the Company shall submit to
the Representatives of the Persian Government
statements of the quantities and qualities of
Tobacco at their Agencies and the extent and
value of Tobacco on hand in that
statement and separate statements of both kinds
shall be submitted, and inventories of all the
Company's property, such as printing machinery
and the necessaries for the manufacture of
Tobacco and its packing shall be submitted
to the Persian Government, except the necessaries
for the packing of the essent Tobacco, which
are the property of the Company itself.

5) After the payment of the Five hundred
thousand Pounds the Persian Government
engages, within the space of three months, to
take over the assets of the Company which
become the property of the Persian Government.
In the event of delay on the part of the
Persian Government in taking over the aforesaid
assets the expenses of the Company shall be
paid to the Company in an extent not
exceeding two thousand Pounds per mensem
up to the last day of the taking over

6) Besides the sum of one hundred and
thirty nine thousand Pounds worth of
existing assets, the aforesaid Company
shall hand over to the Representatives of the

Persian

۱۴) دولت برکت از صورت سند اوستام بنا بر آن که در دولت شاهان از طرف دولت

تجدید کاران دولت ایران تسلیم نماید و در آن صورت بنا بر آن خارج از تسلیم

شماره از هر قسم علیه تسلیم نماید که دولت هیچ یک از تسلیم نماید

و در آن بنا بر آن که برکت از آن نیز تسلیم که کرد این ایران بود که در آن بنا بر آن

بنا بر آن که در آن بنا بر آن

۱۵) بعد از آنکه تسلیم نماید و در آن دولت ایران تسلیم نماید

سازد و یک گنجه را که در آن دولت ایران تسلیم نماید و در آن تسلیم نماید

و یک تسلیم نماید دولت ایران تسلیم نماید که در آن تسلیم نماید

بنا بر آن که در آن تسلیم نماید که در آن تسلیم نماید

۱۶) صورت تسلیم نماید و در آن تسلیم نماید

تجدید تسلیم نماید و در آن تسلیم نماید (تسلیم)